چشم خدا

(هستی شناسی شهودی)

*****

THE GOD'S EYE

استاد علی اکبر خانجانی

بسم الله الرّحمن الرّحیم

عنوان کتاب : **چشم خدا (هستی شناسی شهودی)**

مؤلف : **استاد علی اکبر خانجانی**

تاریخ تألیف : 1388**ه.ش**

تعداد صفحه : 12

بسم الله انظر الناظرين

" و او در هر موجودی شهید است " – قرآن .

۱- خداوند خالق دو جهان ، عالم هستی را به نیم نظری از عدم به وجود آورد (قرآن). این آیه چند معنا را منظور دارد. یکی اینکه جهان هستی به لحاظ زمانی به آنی پدید آمده است پس زمان در ذات جهان اثری نداشته است پس هستی جهان مبرای از زمانیّت و تاریخ تکوینی است و این اصل اول وجود است یعنی وجود منزه از زمانیّت است و غرق در اکنونیت است و این سرمدیّت پروردگار است. و اصل دوم وجود اینست که جهان هستی مخلوق نگاه و نظر خداوند است یعنی ذات عالم وجود از نور است و هستی یک واقعه شهودی و نظری به معنای حقیقی و محسوس کلمه است. و این اصل نوری بودن جهان هستی است که دال بر منزه بودن عالم وجود از مادیّت و مکانیّت است. یعنی عالم هستی دارای ذاتی لامکان و ماورای طبیعی است. و اما اصل سوم ناشی از آیه مذکور اینست که خداوند جهان هستی را به نیم نظری و یا کمتر از نظری خلق فرمود یعنی به نیم نگاه. یعنی از گوشه چشمی این جهان را آفرید و نه از روبرو و با نگاهی کامل. و این بدان معناست که جهان هستی حاصل ناز و کرشمه چشم خداوند است. و نیز اینکه جهان هستی از نگاه روبرو دیده نمی شود. و نیز اینکه انسان بعنوان مخلوقی از این جهان از مقابل و رو به رو قادر به دیدار با خالقش نیست زیرا در گوشه نگاه او قرار گرفته است. و لذا خداوند غایب پنداشته می شود. و نیز اینکه خود جهان هستی هم فقط با نظری از گوشه چشم قابل درک و مشاهده است زیرا انسان خلیفه خداست و خداوند از وجود انسان بر جهان نظر می کند .

۲- پس بدیهی است که زمانیّت و مکانیّت جهان هستی و نیز غیبت حضور پروردگار حاصل نگاه از روبروست. این نگاه از روبرو موجب ابتلای به عدمیّت است که حاصلش جهان مکانی- زمانی میباشد (space –time).

۳- حدیثی از رسول اکرم(ص) می فرماید که جهان هستی عین خداست . برخی می پندارند که این سخن بدان معناست که جهان هستی مترادف وجود خداست و لذا دچار نوعی وحدت وجود بس ماتریالیستی و ملحدانه می شوند و خداوند را شیء می دانند و شیئیت (چیزیت) را وجود می خوانند و این بزرگترین لغزش در مکتب وحدت وجود بوده است . در حالیکه این حدیث جهان هستی را نگاه و چشم و منظر خداوند می داند نه جسمانیت خداوند . زیرا خداوند نور است و نور مبرای از مکان و زمان است .

۴- ممکن است پنداشته شود که نور هم برای حضورش نیازمند مکان و فضای لامتناهی است در حالیکه این فضای لامتناهی خود مخلوق نور و اصلاً همان حضور نور است در صورتیکه برای نور خداوند منبعی چون خورشید فرض نکنیم زیرا خود نور منبع خویش است و معضله حرکت نور در علم فیزیک نوری یک تصور و توهم است و به همین دلیل دچار چندین فرضیه متناقض است همچون موجی بودن نور و ذره ای بودن نور و خطی بودن نور و غیره . اینها جملگی ادراکی غیرنوری درباره نور است یعنی ادراکی عدمی از نور است . یعنی حاصل نگریستن مستقیم و از روبرو به خورشید است که موجب کوری است . یعنی جهان هستی در چشم بشر حاصل کوری او نسبت به جهان است . و این هستی اسفل السافلینی است که هستی مبتلا به نیستی است: دیدنِ ندیدن!

۵- پس مکانیّت و زمانیّت هستی و نیز غیبت پروردگار هر دو امری واحد است که حاصل ندیدن و کوری است. این جهان کافران است و عدم پرستان و پرستندگان خدای خیالی و فوق آسمانی .

۶- در قرآن کریم می خوانیم که خداوند به مؤمنانش این دعا را تلقین می کند که :" ای مؤمنان بگوئید که خدایا بر ما نظر کن نه اینکه خواسته های ما را اجابت کن ." زیرا همه خواسته ها و دعاهای آدمی برخاسته از

جهان عدم زده و اسفلی و ظلمانی و بی خداست . یعنی قحطی وجود . زیرا انسان زیر نظر خداوند نیست و لذا محکوم به عدم و قحطی وجود است و به همین دلیل کل جهان هستی هم نمی تواند او را لحظه ای بی نیاز کند و از قحطی وجود و اسارت عدم برهاند .

۷- مسئله دیگر اینست که جهان هستی و از جمله انسان مخلوق نیم نگاه خداوند است پس کامل نیست و یک هستی برزخی است سرگردان بین بود و نبود . و لذا در چنین جهانی همه امور بازی و بازیچه است همانطور که خود می فرماید که "حیات دنیا جز بازی و بازیچه نیست". حیات دنیا یا جهان مادی همان جهان نیم نگاهی است و نه تمام نگاهی .

۸- و اینست که خود خداوند به مؤمنانش تلقین دعای نظر را نموده است تا هستی شان کامل گردد و چون انسان کامل شود جهانش نیز از نگاه خود انسان کامل می شود و خداوند هم دیدار می شود . و این معنای انسان کامل است و جهان سرمدی و اعلی العلیین . این همان انسان " نظر کرده " است .

۹- جهان هستی چشم خداست . اگر خود را در معرض گوشه چشم او قرار دهیم هم او را می بینیم و هم جهان هستی سرمدی را . و می بینیم که این دو یکی است . یعنی خدا همان هستی است ولی نه این جهانی که از کوری و ظلمت می بینیم . بلکه کل جهان هستی را چیزی جز وجود و جمال پروردگار و عرش و کرسی اش نمی یابیم .

۱۰- این جهان ظلمانی و اسفلی و عدم زده رایج در نزد بشر فقط چشم اوست . از این چشم می توان جهان نوری و اعلائی و سرمدی را دید که حضور و جمال اوست . پس باید نظری تمام و کمال از این چشم را طلب نمود . ربّنا انظرنا !

۱۱- جهان مکانی – زمانی معلول ندیدن جهان است همانطور که خداوند در کتابش می فرماید که : کرند و کورند و لالند و بازنمی گردند . یعنی به هستی ما روی نمی کنند و از جهان هستی و ما بیگانه اند .

۱۲- و لذا علوم و فنون و ادراک مکانی – زمانی تماماً علوم کورکورانه و مبتلای به عدم است و مخرّب و خودبرانداز . یعنی علومی کافرانه و ملحدانه است علومی برزخی و اسفلی .

۱۳- آنکه چشمش گشوده شود بر جهان هستی جز خدا نمی بیند همانطور که علی(ع) میفرماید که: بر هر چه نظر می کنم اول خدا و سپس آن چیز را می بینم .

۱۴- این سخن علی(ع) به این مثال می ماند که چون کسی در مقابل تو نشسته باشد اول او را می یابی و سپس مثلاً لباسهایش را و جواهرات و زیبائی های جزئی او را . موجودات عالم هستی هر یک به مثابه جزئی از وجود پروردگار و عرش و کرسی اوست .

۱۵- کل کائنات دارای سه بخش است : جمال پروردگار ، عرش و کرسی او . عرش او هفت آسمان است و کرسی اش هم عالم ارض و کهکشانهاست .

۱۶- این حدیث که جهان هستی چشم خداوند است در تصدیق این سخن علی(ع) است که خداوند در هر چیزی هست بی آنکه خود آن چیز باشد. پس نگاه خداوند در هر شیئی حضور دارد و آدمی از همه سو زیر نگاه خداوند است .

۱۷- طبق کلام قرآن کریم ، خداوند نور زمین و آسمانهاست و نه خود زمین و آسمانها . آسمانها عرش اوست و عالم ماده و کائنات و کرات هم کرسی اوست و نور جهان هستی هم خود خداوند و جمال اوست که بر زمین و آسمانها مستقر است .

۱۸- انسانِ حیوانی ، مخلوق نیم نگاه خداوند است همچون سائر موجودات . ولی انسان الهی بعنوان خلیفه خدا مخلوق نگاه کامل و از روبروی خداوند است به مصداق دعای نظر در قرآن که ذکرش رفت .

۱۹- هر موجود و شیئی، عنصری و عضوی از کرسی است که عرش را بر خود حمل میکند و عرش بر کرسی قرار دارد همانطور که آسمان بر زمین قرار دارد و بر بالای عرش حضور و جلوس پروردگار است که نور عرش و کرسی (زمین و آسمانها) می باشد .

۲۰- عرش کبیر داریم و عرش عظیم و بی نهایت عرش های صغیر . عرش کبیر آن عرشی است که بر کل عالم هستی از زمین و کرات و کائنات و آسمانهای هفتگانه مستقر است که پروردگار در قیامت کبرا از این عرش رخ می نماید . عرش عظیم آنست که بر کل عالم ارض (جهان طبیعت ذرات و کرات) مستقر است که همان آسمان اول یا قلمرو ناسوت است. و اما به تعداد موجودات عالم هستی از ذرات و کرات و کهکشانها و آسمانها ، عرش های صغیر وجود دارد و این همان عرشی است که پروردگار از آن از هر چیزی بر اهل شهود رخ می نماید و همان است که علی(ع) می فرماید که در هر چیزی اول خدا را می بیند و سپس شیئیت آن چیز را. و برای نخستین بار است که این انواع و درجات عرش های الهی به این وضوح و ساده گی معرفی میشود.

۲۱- پس هر شیئی یک عرش و یک کرسی است که از آن شی خداوند بر انسان و جهان نظارت دارد و بر اهلش رخ می نماید .

۲۲- اگر آدمی چیزی را می یابد و می بیند از آنست که خداوند از آن چیز بر انسان نظارت و شهادت دارد و این همان مصداق نام " شهید " است که از اسمای وجودی خداوند است .

۲۳- وجود آدمی نیز یک عرش و کرسی است و آن عرش کریم است چرا که خود می فرماید که بنی آدم را کرامت بخشیده است . و انسان کامل عرش اکرم و اعظم و اکبر پروردگار است و هر که بر او در خویشتن معرفت کامل یابد با چشمان پروردگارش از چشمان خویشتن جمال کریم و عظیم و کبیر پروردگار را در جهان بیرون درک و دیدار می کند و عین الله می شود که مسجود همه موجودات عالم می گردد .

۲۴- انسان عارف واصل چشم باز و کامل و از روبروی خداوند است و لذا او را در جهان دیدار می کند و مؤمنان هم قادر به درک و دیدار جمالش از وجود انسان عارف هستند و این تحقق " دعای نظر " است که : پروردگارا بر ما نظری کن !

۲۵- طبق کلام خدا در قرآن کریم ، خداوند شهید در هر موجودی است و محیط بر هر موجودی . و آنکه شهید در حضور خدا در خویشتن شود احاطه خداوند را بر هر چیزی درک و دیدار می کند و این درک رحمت الهی است که همه موجوداتش را در برگرفته است .

۲۶- اهل شهود چشم خداوند را در هر موجودی به عینه می بینند و از نور آن چشم موفق به درک جمالش بر آن موجود می شوند .

۲۷- آنکه فنا و شهید در پروردگارش در ذات خویش شد وجه الله را در هر موجودی و کل عالم هستی درمی یابد یعنی سمت الهی هر چیزی را درک می کند که به مثابه قبله وجودی موجودات است که البته این قبله ای روحانی است و نه جغرافیائی .

۲۸- و البته قبله نماز هم یکی از وجوه کریم وجه الله است و لذا اهل شهود در نماز امکان لقاءالله دارند و اینست که رسول اکرم فرموده است که نماز معراج مؤمن است .

۲۹- خود حضرت رسول نیز وجه اکرم پروردگار است و لذا امر به صلوات (ورود و سجود) بر جمال ایشان شده است در قرآن کریم .

۳۰- خود قرآن نیز همانطور که کریم یکی از اسماء و صفات اوست یکی دیگر از وجه کریم خداوندی است و لذا پاکان می توانند در قرآن به لقاءالله برسند همانطور که امام رضا (ع) فرموده است .

۳۱- یعنی قرآن کریم نیز چشم کریم پروردگار است همچنین چشم مبین (آشکار) و چشم مجید و چشم عزیز و چشم حکیم و چشم عظیم و علی خداوند است همانطور که این اسمای الهی از القاب و صفات قرآن نیز هستند که در قرآن مذکور است .

۳۲- بدین ترتیب هیچ موجودی در جهان هستی همچون قرآن جامع اینهمه نگاهها و چشم های قدسی و لاهوتی خداوند نیست و این بمعنای دیدار با خداوند عظیم و کریم و عزیز و حکیم و علی و مجید در قرآن است که هر یک از این دیدارها واقعه تجلی جمالهای پروردگار از درب اسمای اوست تا رسیدن به لقای جمال وحدانی هوالله.

۳۳- عارفان نیز در درجات تعالی و کمال و وصال از مظاهر اسمای الهی در عرصه ظهور و بروز هستند برای طالبان لقای الهی در عالم خاک که برترینش تجلی علی العظیم و علی الکبیر و علی الحکیم و علی العزیز میباشد. پس عارفان نیز از مظاهر وجه الله در عالیترین درجات تجلی و شهود در عالم خاک هستند یعنی عین الله هستند.

۳۴- پس عارفان نیز از مظاهر عرش الهی در عالم خاکند که عرش را از آسمانها بر زمین آورده اند و فرش نموده اند .

۳۵- عارفان چشمان گشوده و کامل و از روبروی خداوند بر خلق می باشند .

۳۶- پس جهان هستی حضور خداوند است که حاصل نظر اوست بر عدم. و عدم هم جز وجود ازلی و قدیم پروردگار نیست. پس جهان هستی حاصل نظر خداوند بر خویشتن است و اینست که خطاب به انسان نیز میفرماید که: "چرا نظر بر خویشتن نمی کنید." تا خود را به عرصه ظهور و حضور در جهان برسانید و دیدار کنید که البته این دیدار همان لقاءالله است .

۳۷- پس آنکه نظر بر خویشتن می کند و در نفس خود تأمل و تفکر می نماید و بر عرفان نفس وارد می شود بتازه گی در سرآغاز خلقت انسانی – عرفانی قرار گرفته است و این خلقت جدید یا زایش عرفانی است .

۳۸- آنکه بر خویشتن خویش نظر می کند نهایتاً جز عدم نمی یابد و با نظر بر عدم بر آستانه وجود و خلق نوین است . این همان نظر بر خداوند ازل در عرصه قبل از خلق هستی است . این همان رجعت الی الله و درک نور عمائی حق است .

۳۹- و اما آنکه بر خویشتن عدمی خویش نظر می کند کیست؟ بی تردید خود خداوند است که از چشم انسان بر عدم نظر میکند و او را به انسانیت الهی خلق مینماید و در این خلقش او را بر جریان پیدایش او شاهد می گیرد که: انسان را در حال خلقش بر خلقش شاهد گرفتیم. (قرآن). این همان تکرار دگرباره نظر خداوند بر خودش میباشد که موجب خلق انسانی بشر بعنوان خلیفه خداست. و البته این دو نیز یکی است که: اوست اول و آخر و ظاهر و باطن – قرآن .

۴۰- و در این خلق عرفانی است که انسان از اسارت زمانیت و مکانیت و عدمیت و برزخیت و کوری و نسیان و خسران عصر نجات می یابد و بر هستی سرمدی وارد می شود و از دنیا پاک می گردد و مقیم اکنون می شود که حضور پروردگار و مقام بصیرت است و شهود و وجود و توحید .

۴۱- نگاه آدمی نیز یا عاشقانه است یا فاسقانه . یعنی یا نوری است یا ظلمانی . یا وجودی است یا عدمی . آن نگاهی که بهمراه یاد خداوند و به نیّت دیدارش در جهان باشد نگاهی عاشقانه و نوری و وجودی و طیّب است

و در غیر اینصورت فسق و ظلمانی و حرام است . و اینست که خود او در کتابش می فرماید که بر هر چیزی که یاد خدا جاری شود آن چیز حلال است در غیر اینصورت حرام و فسق است .

۴۲- چون آدمی خدا را در دلش یاد کند و این یاد به شوق دیدارش در جهان باشد این خداست که از چشم آدمی می نگرد و جمالش در جهان دیدار می شود . زیرا انسان عرش و کرسی کریم او در عالم ارض است .

۴۳- هر که بخواهد در آخرالزمان که قیامت پنجاه هزار ساله است جمال پروردگارش را دیدار کند دیدار میکند. و آنکه شوق و امید دیدارش را ندارد کافر است بقول خودش در کتابش . و این میزان کفر و ایمان آخرالزمان است .

۴۴- مؤمن آخرالزمان انسان مشتاق دیدار خدا در حیات دنیاست و این شوق اساس و گوهره شریعت آخرالزمان است که از اعضاء و جوارح آدمی جاری می شود . و در غیر اینصورت کل شریعت بستر نفاق است که اشد کفر است .

۴۵- در آخرالزمان نگاه خدا بر بشر از بطن عالم ارض و طبیعت گشوده و کامل و از روبروست که حضرت رسول اکرم فرمود: پروردگارم بر آسمان دنیا (عالم ارض) وارد شده است! و این همان وقوع آخرالزمان است که حیات و هستی برزخی و عدمی و ظلمانی بشر را با تمامیت هستی اش به بن بست و خودبراندازی میکشاند تا انسان چشم بر چشم خدا بگشاید . و چشم خدا بر روی زمین همان عارفان واصل هستند و نهایتاً امام مبین در عرصه ظهور جهانی اش .

۴۶- بشر آخرالزمانی کورترین بشر کل تاریخ است زیرا منشأ نور هستی بر عالم ارض وارد شده است همچون کوری حاصل از نگریستن به خورشید . و لذا فقط از چشم عارف واصل می توان از این کوری و کری و خری نجات یافت که همچون نور ماه است در قیاس نور خورشید .

۴۷- خداوند مقیم چشم انسان است و هر گاه که آدمی او را قلباً یاد کند جلوه ای از جمالش را در بیرون به آنی می بیند و این واقعه عشق است .

۴۸- پس عشق محصول دیدار خدا با خویشتن است در تجلیات گوناگون در عالم خاک منتهی از چشم آدمی .

۴۹- پس انسان نه عاشق است و نه معشوق . بلکه مشهد عشق است . مجرای این دیدار است و شاهدی بر این دیدار . و لذا عشق سراسرش ذکر است یعنی به یادآوردن آن لحظه نخستینی که خداوند از چشم فرد عاشق بر جمال معشوق نگریست و خود را دیدار کرد در درجات لقاء .

۵۰- اگر عاشق و معشوق ، انسان باشد پس چرا متنفر و عدو می شود . و لذا عاشق و معشوق دچار اشد سوءتفاهم هستند که خود را موضوع عشق می پندارند . و این کل راز عشق بشری است .

۵۱- و اینست که عارفان بر همه عالم و آدم عاشقند زیرا جمال خداوند را در هر موجودی شاهدند و این معنای وصال عرفانی است و انسان کامل .

۵۲- پس کمال آدمی جز در کمال بینائی نیست .

۵۳- پس قلمرو کمال همانا وحدت وجود است و جز این کمالی نیست و رشدی نیست .

۵۴- پس وحدت وجود در آخرالزمان تنها مذهب توحید در جهان است و مابقی مذاهب شرک و نفاق است زیرا آخرالزمان عرصه ظهور خدا از عالم خاک است .

۵۵- هر شیئی در عالم هستی جلوه ای از نگاه و چشم خدا بر خویشتن خویش است .

۵۶- تعداد موجودات عالم هستی انواع و درجات نگرش خداست .

۵۷- پس هر موجودی یک چشم است با زاویه دید و کیفیت نگاه و قدرت و شدت و حدّت عشق و رحمت خداوند به عدم .

۵۸- پس هر موجودی هم یک شاهد است و هم یک مشهود . هم یک ناظر است و هم یک منظور . هم یک واجد است و هم یک موجود که : کان شاهداً مشهوداً . و اوست شاهد و مشهود .

۵۹- آنچه که گفته شد هرگز گفته نشده بود در تاریخ معرفت و کشف و شهود عرفانی . این بزرگترین و عریانترین راز خلقت و هستی شناسی و خداشناسی از آغاز تاریخ تا به امروز است .

۶۰- آنچه که در این رساله می خوانید دیده شده است پس فلسفه و عرفان نظری نیست بلکه شهود بیداری است یعنی عین الیقین است .

۶۱- پس در آخرالزمان حامی خدای نادیده و غایب کسی جز ابلیس نیست و پیروان بشری ابلیس که در خصومت غیرقابل آشتی با وحدت وجود و عارفان قرار دارند و در صف مقدم نبرد با ظهور جهانی امام زمان هلاک می شوند .

۶۲- امروزه در جهان هستی مهربانترین و عریانترین و نزدیکترین و کریم ترین و مقدّس ترین چشم خداوند از وجود امام زمان و قرآن بر بشریت گشوده می شود که البته این دو یکی است : قرآن ناطق و قرآن صامت .

۶۳- امام زمان چشم به تمام و کمال گشوده خداوند و نگاه اکرم و اعظم و اکبر و اعلی و اقدس و اعزّ و احدّ او بر عارفان است . و چشم عارف هم چشم امام بر مردمان است .

۶۴- رسول ما محمد مصطفی می گوید که " نماز نور چشم من است ." زیرا در نمازش پروردگارش را دیدار کرده است. پس نماز، چشم محمد در امّت است و از این چشم باید که پروردگار را دیدار کرد بشرط آنکه در نماز بر محمد وارد شد (صل نمود) و این اساس اقامه صلوة است . و می دانیم که درب ورود به محمد هم جز علی نیست آنهم یک علی زنده یعنی یکی از علیین زمانه . عارفی واصل و خدابین . و اینست که بی امام را صلوة نیست بقول رسول خدا . یعنی بی امام را نور چشم خدابینی در نماز نیست و این نماز ظلمانی است که موجب ضلالت می باشد .

۶۵- حدیثی از جمال رحمت خدا محمد مصطفی می گوید :" چنان بر نماز باش که گوئی دیدارش می کنی " – این " گوئی " همان جمال امام حیّ و پیر هدایت است که صراط المستقیم هدایت است که در دیدارش بر محمد وارد می شوی و در محمد نور دیدار حق می یابی .

۶۶- جمال آن نور رحمتی که همه موجودات را در برگرفته است و هویت و صورت بخشیده است کسی جز محمد نیست . پس جمال محمدی کمال لقاءالله در عالم خاک است .

۶۷- و البته کمال و کل جمال محمدی را فقط انگشت شماری چون علی و فاطمه و سلمان درک و دیدار میکردند و بیهوده نیست که علی(ع) می گوید که: بنده ای از بندگان محمد هستم. پس او جمال رحمانی پروردگار را در محمد دیدار کرده است و خود را عبد این جمال می خواند .

۶۸- عالم هستی مخلوق رحمت خداست و لذا کل موجودات را رحمتش در برگرفته و صورت داده است و محمد هم جمال رحمت مطلقه اوست . پس محمد کاملترین جمال در عالم هستی است پس دیدارش نور لقاءاللهی است.

۶۹- و اگر علی(ع) در هر چیزی جز خدا را نمی بیند بدین دلیل است که خدا را در جمال رحمانی اش که هستی بخشی اوست دیدار کرده و می شناسد و چشمش به نور الله روشن شده و خدابین گشته است . زیرا جهان هستی تعیّن بسم الله الرّحمن الرّحیم است .

۷۰- چون عالم هستی از نور نگاه رحمت مطلقه پروردگار پدید آمده است پس فقط مهربانان و عاشقان در سلسله مراتب رحمت قادر به درک و دیدار خدا در جهان هستند . پس قدرت بینائی انسان از قدرت عشق و مهربانی است و این همان قدرت هستی شناسی و خدابینی است . پس هستی شناسی علم عشق است و عشق هم محصول نگاه است . پس هستی حاصل نگاه است . آیا چنین نیست ؟

۷۱- بسم الله الرّحمن الرّحیم در لغت بمعنای " بسوی خدای رحمان و رحیم " است . این " سو " همان جهان هستی است . و انسان بمیزانی که اهل رحمت و عشق و ایثار است سوی هستی را می یابد و هستی شناس می گردد و جمال رحمان و رحیم را دیدار می کند که در عالم خاک همان جمال محمدی است .

۷۲- بسم الله الرّحمن الرّحیم (سوی خدای رحمان و رحیم) همان چشم خداوند است که در منظرش هستی هر آن در حال پیدایش نوین است .

۷۳- از این منظر بار دگر تحقق و تصدیق حدیث رسول را درمی یابیم که : جهان هستی عین خداست .

۷۴- پس بیهوده نیست که قرآن کتاب بسم الله الرّحمن الرّحیم است یعنی کتابی است که چشم انسان با چشم خدا تلاقی میکند و یا خدا از چشم انسان در قرآن به دیدار با خود می پردازد و بدینگونه در قرآن لقاءالله رخ میدهد.

۷۵- و بدینگونه است که بقول حلّاج اهل قرآن اهل قیامت است و هر که بر قرآن وارد شد قیامتش برپا می شود و این حاصل لقاءالله است .

۷۶- چشم آدمی دارای چندین بطن و چندین مشاهده و چندین نور است که طبقات و تجلیات هستی را درک و دیدار می کند : چشم صورت که چشم حس ماده و جهان اسفل و ناسوت و برزخ است و چشم ظلمانی بشر است. چشم ذهن که چشم خیال و ملکوت است . چشم دل که چشم رحمت و جبروت است . چشم روح که چشم لاهوت و چشم محمدی است که چشم عرش بین است . و چشم ذات که چشم خداست و چشم علیین است که چشم خلیفه خدا و امام زمان است .

۷۷- محمد فاتح چشم لاهوتی و روحانی در بشر است و علی هم فاتح چشم هاهوتی و ذات بشر است . و بواسطه این دو چشم است که قیامت برپا شده است و علی را برپاکننده قیامت دانسته اند .

۷۸- اینست که بی علی نمی توان خداوند را دیدار کرد و اصلاً خود محمد هم در معراجش پروردگارش را به جمال علوی دیدار نمود .

۷۹- پس هر که چشم خدابین یابد جمال خدائی نیز می یابد . هر که خدا دید خودش خدا شد .

۸۰- هر انسانی همانست که می بیند .

۸۱- جهان برای چشم آفریده شده است زیرا از چشم خدا آفریده شده است . پس جهان برای تماشا آفریده شده است تماشای جمال آن چشمی که جهان را آفریده است . و این جهان خود چشم خداست .

۸۲- خداوند نور زمین و آسمانهاست پس خداوند همان واقعه دیدن است چون آدمی بواسطه نور می بیند و آنچه را هم که می بیند جمالهای نور است و نور جمالها .

۸۳- فلسفه وحدت وجود بدون حضور عشق و دخالت عشق در زیربنای وجود و عدم نه قابل فهم است و نه به توحید میرسد و بلکه به اشد ثنویت و دیالکتیک وجود و عدم منجر می شود مثل فلسفه ابن عربی و ملاصدرا.

۸۴- و برای درک عشق در وحدت وجود بایستی چشمی بینا داشت و بینائی را اساس این مذهب قرار داد و همه مفاهیم و ارکان این مکتب را بایستی بر محور لقاءالله بسیج نمود . و چنین واقعه ای جز در آثار اینجانب در اثر هیچ فیلسوف و عارفی رخ نداده است .

۸۵- غایت فلسفه و حکمت الهی درک نبوتهاست ولی درک امامت بدین وسیله محال است و اینست که همه فلسفه های موسوم به فلسفه شیعی از تبیین توحیدی وجود امام و امامت طفره رفته و یا به هذیان افتاده اند چون ملاصدرا . تا آنجا که وجود امام را برای هدایت الهی امری غیرضروری می داند و این توجیه ناتوانی فلسفه ملاصدراست که اصل امامت در تشیع را ممتنع ساخته است و لذا اسفار اربعه را از فلسفه شیعی مبرا میسازد. و بیهوده نیست که عرفای اهل سنت به تشیع نزدیکترند تا فلاسفه شیعی. این تفاوت بین چشم و گوش است . زیرا امام عین الله است و وجه الله و نورالله .

۸۶- مذهب آخرالزمان مذهب چشم است یعنی عشق عرفانی . و اینست که عصر فلسفه به پایان آمده است زیرا فلسفه مذهب گوش و شنوائی است .

۸۷- "همه چیزها نابود است الا روی او" قرآن – یعنی فقط آن صورتی از جهان که در آن خداوند رؤیت میشود باقیست و مابقی وجوه محکوم به فناست یعنی آنچه که حیات دنیا و جهان محسوسات محض و مادیات نامیده می شود و قانون علیت خیر و شری بر آن اطلاق می شود نابود است و صورت توحید باقیست .

۸۸- از طرفی دیگر در قرآن می خوانیم که همه وجوه و صور جهان همان وجه الله است که :" بهر سو که رو کنید سوی خداست ." آری برای اهل شهود خداوند در هر سو و در هر چیزی هست و هر چیزی آیتی از اوست یعنی آن صور و ادراک آیت اللهی در هر سمت و سوئی هست و باقی می ماند و سمت خدا سمت خاصی نیست بلکه نگاه خاصی است و این نگاه جاودانه است و هر آنچه که از آن دیده می شود .

۸۹- " هر چیزی بر شکل و صورت خودش عمل می کند " این آیه از قرآن نیز در تصدیق موضوع مورد بحث است . این مکتب اصالت جمال است که حاصل اصالت نگاه می باشد . زیرا هر چیزی هم چشم خداست و هم مشهود این چشم است و فعالیتهای وجود هر چیزی حاصل این نگاه الهی است چرا که خداوند با نظرش جهان را آفریده است و فعالیتهای جهان وجهی از خلقت جهان است که از ذات نگاه الهی در جهان القاء می شود . به بیان دیگر این مکتب اصالت زیبائی است .

۹۰- آنچه که می ماند و یا نابود می شود دیدگاهها و نگاهها و زاویه های دید و آفاق مشاهده است . یعنی انواع نگرش ها و بینش ها است که می ماند یا نابود می شود و نیز انواع مناظر و مشهودات و منظورات .

۹۱- آن صور و جمال و مناظری که می مانند یا نابود می شوند چیستند ؟

۹۲- آن نگرش و بینش هائی که می مانند یا نابود می شوند کدامند ؟ وجوه الهی کدامند ؟

۹۳- در دعای توسل می خوانیم که " ای وجیه الهی ما را نیز در نزد خدا شفاعت کن " . وجیه الهی کسی است که در وجه خدا قرار گرفته و خود یکی از وجوه الهی است .

۹۴- "وجیهه الهی" کسی است که سمت و سوی خدا را یافته است یعنی خدابینی را آموخته و چشم خدا را در جهان کشف کرده است. پس این یک مقام بینائی و شهودی است و درجه ای و کیفیتی از نگرش و بینش است. و لذا چنین انسانی را عین الله (چشم خدا) هم نامیده اند. زیرا فقط با چشم خدا می توان خدا را دید.

۹۵- پس انسان وجه اللهی انسانی صاحب چشم وجیه الهی است یعنی چشمی دارای قدرت تسبیح و تنزیه و تقدیس جهان است تا از جهان هستی مکان زدائی و زمان زدائی و حدود زدائی کند تا از عالم موجودات به عالم وجود برسد و این وجه الله است .

۹۶- چشم وجه اللهی چشمی ساجد و ذاکر است .

۹۷- وجیه الله کسی است که به عصمت و طهارت چشم رسیده است و این کمال عصمت و طهارت است .

۹۸- عصمت و طهارت نگاه بمعنای آنست که حسّ تملک و تصرف از چشم پاک شده باشد و این مقام بینظری است و مقام عین الله .

۹۹- و چشمی به مقام بی نظری و عصمت می رسد که در جستجوی دیدار با پروردگارش باشد .

۱۰۰- از آنجا که انسان ذاتاً خلیفه خداست پس عین الله هم هست و بمیزانی که در وادی معرفت نفس به جستجو و درک حضور خدا در خویشتن است از چشم و نگاه الهی برخوردار می شود .

۱۰۱- هستی شناسی مکانی – زمانی (space – time) به مثابه دجال هستی و دجال معرفت است . این هستی و معرفت ظلمانی است و همان درک اسفل السافلین است در معنای قرآنی آن .

۱۰۲- و خروج از این ظلمات مکان – زمان جز به نور نگاه خداوند یا عارفی واصل ممکن نیست .

۱۰۳- " انسان را در مقام اعلائی خلق کردیم و سپس او را به درک اسفل السافلین تبعید نمودیم " این کلام خدا در قرآن بمعنای ابتلای انسان به مکان – زمان است .

۱۰۴- درک اسفل السافلین همان کوری انسان است .

۱۰۵- و از این کوری فقط به قدرت ذکر میتوان رهائی یافت و این رساله عالیترین نوع ذکر برای این رهائی است .

۱۰۶- " آیا نمی بینی ؟ " این تذکر در قرآن بارها درباره امر خلقت ازلی و بسیاری از وقایع ماورای طبیعی و قیامت بکار رفته است و از عجایب و اسرار قرآن است . و فقط از منظر حقایق این رساله است که این راز قرآنی مفهوم و تصدیق می گردد زیرا چون چشم حقیقی و نورانی در انسان باز شود همه تاریخ هستی در اکنونیت درک و مشاهده می شود و اول و آخر و ظاهر و باطن جهان نقد می گردد . این تذکر حیرت آور خداوند در کتابش دال بر این حقیقت است که جهان هستی واقعه ای مکانی – زمانی – تاریخی نیست . مثلاً این آیه که: آیا ندیدی که خداوند زمین و آسمانها را به آنی از عدم آفرید . آیا نمی بینی که هر آنچه در زمین و آسمان است خداوند را تسبیح می کنند . آیا ندیدی که خداوند با اصحاب فیل چه کرد و ... .

۱۰۷- " تا صورت و پیوند زمین بود علی بود " این شعر منسوب به مولانا بیانی دیگر از وجود انسانی بینا در جهان است .

۱۰۸- "از زمانی که حضرت آدم در خلقت در میان آب و گل بود محمد مصطفی نبی بود" این حدیث قدسی نیز بیان دیگری از حقیقت بی مکانی و بی زمانی جهان است .

۱۰۹- امروزه حتی نگاه ظلمانی و اسفلی بشر هم دچار ظلمت و پستی و فساد مضاعف حاصل از زندگی صنعتی شده است همچون آلوده گیهای نفتی، امواج رادیوئی و ماهواره ای و تشعشعات رادیوآکتیویته و تشعشعات فوق جوی حاصل از سوراخ شدن لایه اوزون و امثالهم موجب کوری مضاعف بشر آخرالزمان است.

و اراده به ندیدن تبدیل به یک فرهنگ جهانی گشته که بصورت استفاده از عینکهای گوناگون خودنمائی میکند. و این بدان معناست که دیگر چیزی دیده نمی شود و ارزش دیدن ندارد و لذا کوری و بینائی یکسان است.

۱۱۰- عصر معرفت سمعی به پایان رسیده است و فقط معارف شهودی و بصری بیانگر حقایق انسان آخرالزمان هستند . و بیهوده نیست که انسان مدرن غریزتاً بسوی رسانه های بصری می رود و از رسانه های سمعی بیزاری می جوید . این بمعنای پایان تاریخ فلسفه نیز هست و آغاز عرفان شهودی . و از ویژه گی آثار بنده نیز شهودی و بصری بودن معارف آن است زیرا حاصل مشاهدات من است و نه تجزیه و تحلیل های منطقی و علیتی . و لذا هر خواننده ای چون آثارم را مطالعه می کند گوئی در حال تماشای یک فیلم است . عرفان من تنها عرفان تماماً شهودی در کل تاریخ عرفان جهان است آنهم نه عرفانی شاعرانه بلکه عرفانی تماماً مبتنی بر عقلانیت و شریعت و واقعیت جاری . نوک قلم من چشم خداست . و او در هر چیزی شهید است.

۱۱۱- اگر بگوئیم که خداوند هست و سائر مخلوقاتش از جمله انسان هم جدای از او هست در اینجا آشکار دچار شرک وجودی شده ایم که اساس همه شرکهاست . در حالیکه مخلوقات خدا شریک وجودش نیستند بلکه عین وجود اویند . و این یعنی وحدت وجود که تنها راه نجات از شرک است . این امر شامل حال صفات پروردگار نیز می باشد . یعنی مخلوقات خدا و از جمله آدمی در هیچ صفتی هر چند ناچیز با خداوند شریک نیستند . یعنی نمی توانیم بگوئیم که آدمی مهربان و دانا است ولی خداوند مهربانترین و داناترین است . این عین شرک صفات است که در اکثر مذاهب حضور دارد . بلکه مخلوقات خدا مظهر صفات اویند و آدمی هم مظهر ذات اوست . خداوند از مخلوقاتش معرفی می شود و لاغیر . یعنی خداوند در خارج از جهان هستی نیست و اگر چنین باشد عین شرک وجود و صفات است . جهان هستی فقط چشم خدا نیست بلکه گوش و هوش و دست و اراده و فعل و اقتدار اوست . جدا کردن خداوند از جهان اساس شرک است که به نفاق می انجامد که اشد کفر است که همو فرموده که : کافران خداوند را از جای بسیار دور می خوانند . یعنی خارج از جهان هستی و اساساً خارج از وجود خویش . و این اساس کفر و شرک و نفاق می باشد که بر همه مذاهب رسمی جهان حاکم است . جز خدا وجود ندارد و هر چشم و گوش و دستی همانا چشم و گوش و دست خداست و هر فعل و حادثه ای نیز از اوست . و این خلقت جهان بدست اوست . و چون انسان مظهر ذات اوست هر که بر خود نظر کند روی بخدا کرده است و خداوند بر او نظر کرده است . و لذا تحقق دعای نظر همان سیر و سلوک عرفانی و معرفت نفس است و منشأ این نظر الهی هم پیر و امام هدایت است . صدق الله العلی العظیم .